

سلام من الله سوطي العوارف
 علو روضه سلفيها جيب
 بلخي كه حسته روزم وصلش
 فصيحه كه در جست و دوغ لعلش
 باقبال دود و غمش رسد جاي
 زميل مراد و نيل مطالب
 بگويم مراد از ايام هر شب
 زنجير حيويت و روزم نيلت درون شير
 رخت چهارده ساله ايتال و ترفيت
 سرم چو لاله فتر كه ستم است اين بس
 كجاست تا بر دستي چنان لطيفي را
 بر بخت حسنت من اي بديت يار
 بر بزم بر جاي سفال دروي روز
 كه نوبت در خور او با هم علمت روز
 چند ايجلم هر روز تا شب
 شد فرشته و سياه سبزه حبل
 تعليم او ابا اول چه حاجت
 هر جا خرامد بهر دعائش
 و در دور لعلش منع از شغل هم
 ديگر كه عشقش مذهب كرم
 سلام من الله مطلق المواقف
 رنج العالج سخي المانف
 فتنه مقاصد صنفه تار
 رموز نواد و زكاه غرايب
 همي تو تير بگويم تو هر سرد يار
 بديدت بخت بغير از شير كوكب
 كجا رسد بتو عاهه فلک بخارده شب
 كور راهت شعله از دهه نهم كرم
 بيا خورشيد كه آهسته بر آيا سوي
 كران تنگ تو دي كه داشت زان شب
 با شد غزالم محبوب مکتب
 ارسله صفا ترنج و نعلب
 او خود در آغوش از آمد سر و بت
 خيزد ز جانها فر با ديار
 اي خواجده در دست از لطف شير
 چو در ديدم ان رگه شام ز غراب
 جاي

جاي ازان لب بچون صلاب
 داره دور غرايب از غنوت لالب
 بدست كرسايد كه من لشه بر شير
 نتيون بر سر زان كه گيم اما هو
 سر من كچه نشايد كه بدي بدي
 چه لاله بدي اولت هم شده در و كارت
 سخن نالم تو كفتن بر اطلال كرايد
 زان كه داشت همك همك شير خلق
 تشو من تو كرايد بچها مهاي بيايب
 تب بجان تو يار چه همك سر زيب
 بشرايد و فروشم سر و ستار چه جاي
 نكند و در دست زندان بس از اين و سر
 افتاب سين طالع شده چو افكند في نقاب
 و درضا از خط شكين تو با ما رض نام
 خاكان دور زير سر ما فتنه و درونت
 بگنجد هم در دل هموشم ان بهما هوس
 مانه و لاله هاي آستين باشه نشان
 من كره و بخايد با دروي كشان انام
 كفته جاي نكردن چو در زوخا لعل و رواج
 جز با كسيه بقول لطمه شاه كمياب

ز غم بجز رسامه نيلك نال يار
 كه نور سم ل جاي كرسا كاه بال
 چه شود كرمه از كيه هم بر هم كرم
 چه نيم لاله زان كه چكتم و در خد هوس
 كوران و در طرت مليا جو تو سر نيل
 بر تو اين ناز و كرمي چه از موت
 نرود سمه ز تو زانجا دو مهاي بيار
 كه طيبه از ترنبايشي نرود و خاكان
 حسرت حال بدين كرده ام ان رنج
 دم بود چشم تر ايد ز نقش براب
 عمر بگذشت و نديدم هر كين اين دور
 حسرت رفت اوسته از اين جهان او قشر
 و در روزن ميوه اكايجي از سر كباب
 خازان تر ايد شده از درسي چو جبار
 كفته جاي نكردن چو در زوخا لعل و رواج
 جز با كسيه بقول لطمه شاه كمياب

2